

The Evolution of The Concept of Power in the 21st Century and The Future of The Balance of Power in Southwest Asia

ABSTRACT

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors
Hossein Rabii, *PHD

Hossein Rabii, Assistant Professor, Department of Political Geography, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University

Correspondence*
Address: Geography Department, Kharazmi University
Email: Rabiee@khu.ac.ir

Article History
Received: 08 October 2020
Accepted: 30 November 2020

The concept of power and its wielding resources and tools have always evolved and changed throughout history. Any scientific or technological advancement, whether in the first military equipment or mass destruction weapons, or in the economic or political power resources, has in some way caused a change in the behavior of the actors and in many cases displaced the centers of power and their owners. Southwest Asia has been in a state of tension and instability since the end of World War I due to the unbalanced distribution of power resources and the competitive behavior of actors. In this paper, by examining new changes in the concept and power resources, their results on the distribution of power and balance of power in Southwest Asia are examined and analyzed. The study shows that, especially in the 21st century, with the collapse of the traditional balance of power in the region and the loss of power in Iraq, Syria and even Libya, and the entry of new and inexperienced actors such as Qatar and the UAE into the regional has intensified chaos and laid the foundation for widespread instability.

Keywords: Power, Power Balance, Southwest Asia.

تحول مفهوم قدرت در قرن بیست و یک و آینده توازن قوا در منطقه جنوب غرب آسیا

حسین ربیعی PhD *

استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران

چکیده:

مفهوم قدرت و منابع و ابزارهای اعمال آن همواره در درازای تاریخ دگرگون شده و تکامل یافته است. هر پیشرفت علمی یا فناوری خواه در ابزارهای جنگی نخستین یا ابزارهای نابودگر گروهی و یا در منابع اقتصادی یا سیاسی قدرت به شکلی در رفتار بازیگران نیز تغییراتی را ایجاد کرده و در بسیاری مواقع جابجایی در کانون‌های قدرت و صاحبان آن ایجاد کرده است. منطقه جنوب غرب آسیا به دلیل پراکندگی نامتوازن منابع قدرت و رفتارهای رقابتی بازیگران از پایان جنگ جهانی اول تاکنون همواره در تنش و بی‌ثباتی بوده است. در این نوشتار با بررسی دگرگونی‌های نوین در مفهوم و منابع قدرت، نتایج آن بر توزیع قدرت و توازن قوا در جنوب غرب آسیا مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. بررسی نشان می‌دهد که به‌ویژه در قرن بیست و یک و با از فروپاشی نظام ستی توازن قوا در منطقه و از بین رفتن قدرت کشورهای عراق و سوریه و حتی لیبی و ورود بازیگران جدید و کم تجربه‌ای مانند قطر و امارات متحده به بازی‌های منطقه‌ای هرج و مرج این منطقه را تشدید و بی‌ثباتی دامنه‌داری را پی ریزی کرده است.

واژگان کلیدی: قدرت، توازن قوا، جنوب غرب آسیا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰

نویسنده مسئول: Rabiee@khu.ac.ir

مقدمه

موازنه قوا یکی از اصلی‌ترین عوامل محرک کنش‌های سیاسی و ژئوپلیتیک در طول تاریخ بوده است. سیستم‌ها و ساختارهای بین‌المللی اعم از جهانی و منطقه‌ای دارای اجزا یا قطعاتی هستند که در هر زمان به شکلی در کنار هم چیده شده و فعالیت می‌کنند. هر دگرگونی و جابجایی در جایگاه این قطعات، باعث تحول در بازی یا کنش‌های ژئوپلیتیک می‌شود و وضعیت جدیدی می‌آفریند. یک نظام یا ساختار را می‌توان یک موقعیت ساکن و یک آرایشی از قطعات دانست در عین حال در یک دید تاریخی، هر نظام و ساختاری نه ایستا که وضعیتی پویا دارد و عامل اصلی تعیین‌کننده ساختار و چیدمان این اجزا چگونگی توزیع قابلیت‌ها و توانمندی‌های واحدهای اصلی است. هر زمان این قابلیت‌ها

تغییر کند، چیدمان واحدها تغییر می‌کند و در نتیجه نوع رفتار حاکم بر ساختار و نظام نیز تغییر می‌کند. بدین ترتیب تغییرات ساختاری از این واقعیت تغذیه می‌شوند که توانایی واحدهای سیستم به‌طور ناهمگونی رشد کنند که این رشد ناهموار نه تنها بر توزیع نیرو در سطح سیستم بلکه بر انتظارات و رفتارهای دولت در سطح واحدها نیز تأثیر می‌گذارد [30]. مهم‌ترین عامل برای روند تغییرات بین‌المللی، توزیع ایستای قدرت در سیستم نیست بلکه پویایی روابط قدرت در طول زمان است. این رشد متفاوت یا نابرابر قدرت در میان کشورها در یک ساختار است که تلاش برخی کشورها برای تغییر سیستم به منظور افزایش منافع خود و یا ایجاد امنیت بیش‌تر در جهت منافع مورد تهدید رقبای خود را تقویت می‌کند. نرخ نابرابر رشد در جوامع مختلف همراه با پیشرفت‌های فنی و سازمانی که یک جامعه را از مزیت‌های بیش‌تری نسبت به جامعه دیگر برخوردار می‌کند عالم تغییر در نقاط قوت نسبی کشورهای پیش‌رو در امور جهان است [38]. با وجود ارزش روش شناختی این دیدگاه اما، رشد ناموزون قدرت کشورها به تنهایی نمی‌تواند توزیع قدرت منطقه‌ای را توضیح دهد. برخی از ویژگی‌های یک ساختار منطقه‌ای معین، می‌تواند برآمده از رشد ناهموار منابع نباشد. به‌عنوان مثال جغرافیا یکی از آنهاست. یک کشور مستقل منظم و کارا با مساحت سرزمینی گسترده ممکن است از چندین مزیت قابل توجه نسبت به یک کشور کوچک‌تر برخوردار باشد. به همین ترتیب، یک کشور بزرگ که هیچ همسایه‌ای با اندازه یکسان یا مشابه ندارد، یا به‌طور طبیعی توسط دریاهای پیرامونی محافظت می‌شود، می‌تواند بسیار امن‌تر از کشوری باشد که با کشورهای مشابه خود همسایه است. همچنین کشوری که دارای منابع زیرزمینی قابل توجهی است، در صورت بهره‌برداری از ثروت طبیعی خود، برخلاف کشوری که از این ثروت برخوردار نیست به خودکفایی انرژی و منافع اقتصادی می‌رسد و از تحولات بازار این منابع آسیب اندکی می‌بیند. بنابراین عوامل پویا و ایستا می‌توانند به‌طور مشترک توزیع قدرت را تعریف و تعیین کنند و مطالعه آن‌ها می‌تواند تحلیل‌گر را در پیش‌بینی وضعیت‌های پیش‌رو کمک کند. تأثیر مشترک عوامل پویا و ایستا می‌تواند نتایج مختلفی را از نظر پیکربندی منطقه‌ای ایجاد کند که نمونه بارزترین آن هژمونی و توازن قدرت است. در این نوشتار ضمن بررسی مبانی و منابع قدرت و تحولات آن در طول تاریخ، موضوع توازن قوا مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس مسائل و موضوعات جاری منطقه جنوب غرب آسیا و دگرگونی‌های تاریخی آن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

مبانی و چارچوب نظری

دگرگونی مفهوم قدرت

قدرت از جمله مفاهیمی است که در مورد آن نظریه‌ها و دیدگاه‌های بسیاری طرح شده است. مطهر نیا می‌نویسد: قدرت؛ جوهره اصلی و روح جاری در اندام‌واره‌ی نظام بین الملل است که نه تنها به منزله نیروی متحرک شبیه جریان برق در یک مدار الکتریکی است و نه تنها به عنوان ویژگی مشخصه روابط انسانی می‌باشد، بلکه هسته اصلی تشکیل دهنده نظام بین الملل و گویای نظم مشخص است [16]. قدرت مفهومی است که در علوم طبیعی، کلامی، فلسفی و انسانی مورد توجه قرار گرفته است، اما در علوم اجتماعی و سیاسی اهمیت ویژه و جایگاهی محوری دارد. از این روی، می‌توان گفت که قدرت از مقوله‌های بنیادین در فلسفه سیاسی است. با این حال، تعریف مشخصی که مورد توافق همگانی باشد، از آن وجود ندارد. بنابراین، تعریف قدرت همواره به عنوان موضوعی مورد مجادله باقی مانده است [10]. اما قدر مطلق که از تعاریف قدرت، می‌توان به دست آورد این است که قدرت به معنای توانایی نفوذ بر دیگران جهت تغییر رفتار آنان و رسیدن به مطلوب است. از این رو، قدرت از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های تعیین کننده مناسبات و جایگاه کشورها در روابط بین الملل است [7]. قدرت در هر سطح و اندازه ای باشد و از هر سرچشمه‌ای که برآمده باشد، ناگزیر از سوی بازیگران عرصه ژئوپولیتیک به کار گرفته می‌شود و سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی از آن متأثر است. در همه کنش‌های ژئوپولیتیک جهان در طول تاریخ بی‌گمان نقش آفرینی قدرت قابل ردیابی است. این کنش‌ها در سطح منطقه‌ای هم دنبال می‌شود و کشورها رقابت‌ها، همکاری‌ها و سایر رفتارهای ژئوپولیتیک منطقه‌ای خود را با استفاده مستقیم یا غیر مستقیم از ابعاد مختلف قدرت خود دنبال می‌کنند. دانشمندان عوامل مختلفی را که بر قدرت و نقش آفرینی در نظام جهانی تأثیر گذارند برشمرده‌اند، به‌طور مثال سوئل کوهن عوامل و تحولات داخلی نظیر ساخت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری و نیز عوامل خارجی مانند تجارت خارجی، روابط سیاسی و پایگاه‌های نظامی، هم‌پیمانان خارجی و... که به توسعه کنش بین کشورها و دولت‌ها کمک می‌کند را از مهم‌ترین عوامل اثرگذار می‌داند [3]. در یک تقسیم بندی می‌توان نظریه‌های نوین مربوط به قدرت را به دو گروه تقسیم کرد. گروهی که به تحول در «ماهیت قدرت» معتقدند و گروه دیگر که به تحول در «ابزار قدرت» معتقدند. به عنوان مثال مدلسکی معتقد است که تحول اساسی در ماهیت قدرت ایجاد شده است، به نحوی که عامل تأثیرگذاری آن از ابتدا به انتها منتقل شده است و در نتیجه به

جای تأکید بر ابزارهای عینی، به هدایت به سوی هدف نهایی توجه می‌شود [15]. گروه دوم کسانی هستند که بر این دگرگونی‌ها توجهی ندارند، بلکه صرفاً به تحول در ابزار قدرت پرداخته‌اند. به باور صاحب‌نظران قدرت و چگونگی کاربرد آن در درازای تاریخ دگرگون شده و از قدرت سخت به قدرت هوشمند رسیده است. در زمان ما بازی قدرت در سه بعد در جریان است. بعد اول قدرت سخت و نظامی است که ایالات متحده در بالاترین سطح آن است. بعد دوم، جنبه اقتصادی قدرت است که هم‌پای آمریکا و اروپا، ژاپن و چین نیز در فرایند اقتصادی جهان حضور دارند و بازی چند بازیگری در جریان است. بعد سوم دامنه قدرت به بازیگران غیردولتی مثل تروریست‌ها و باندهای مافیایی مربوط است و از لحاظ موضوعی مسائل پیچیده‌ای مثل بیماری‌ها و تغییرات آب و هوایی را در بر می‌گیرد که نیازمند تلاش همگانی همه کشورهاست و از این زاویه قدرت نرم و توانایی اقناع عمومی اهمیت بسیار زیادی دارد [34]. امروزه نظریه‌های مختلف سیاسی معترفند، کشوری که بتواند به خوبی ترکیبی از قدرت سخت و نرم را استفاده نماید یعنی به طور هوشمندانه از مؤلفه‌های قدرت نرم و سخت استفاده کند، قدرتمند به حساب می‌آید [1]. بر اثر تحول ارتباطات دگرگونی‌هایی در مفهوم قدرت ایجاد شده که قدرت هوشمند زاینده این تحولات است. در ادامه به دگرگونی مفهوم قدرت پرداخته شده است:

قدرت سخت:

در رویکرد سنتی، قدرت بیش‌تر بر پایه مؤلفه‌های مادی قدرت مانند سرزمین، جمعیت، منابع زیرزمینی، نیروی نظامی و قدرت دریایی و هوایی و زمینی محاسبه می‌کند. در دیکشنری وبستر قدرت معادل و مترادف مفاهیمی چون کنترل، اقتدار، فرمان، تسلط، اختیار قانونی و توانایی قضاوت آمده شده است [24]. دیکشنری آکسفورد نیز قدرت را توانایی انسان برای انجام کاری یا عملی؛ کنترل بر روی دیگران، توانایی فرد، گروه، کشور و یا دولتی برای نفوذ و اثرگذاری زیاد تعریف می‌کند. این برداشت از قدرت که به تحلیل واقع گرایانه معروف است قدرت را مفهومی کلی می‌داند که در همه عناصر قدرت با هم ترکیب شده و یک شاخص کلی پدید می‌آورد و نمی‌تواند دگرگونی‌های ناشی از سیاست جدید جهانی را پوشش دهد [13]. در اندیشه نای، قدرت سخت را می‌توان قدرت کمی دانست. تحلیل‌گران گوناگون سال‌ها برای دستیابی به فرمول‌هایی برای کمی کردن قدرت در مناسبات جهانی و سنجش آن کوشیده‌اند. از دید زمانی پذیرش و رواج قدرت سخت مربوط به دورانی است که در تفسیر و تحلیل روابط بین الملل دیدگاه رئالیستی حاکم بود. در زمان حاکمیت

نظام دوقطبی و دوران جنگ سرد، تفسیر سخت افزارانه رئالیستی از قدرت چیرگی داشت و میزان عده نظامی بازیگران و غنای زرادخانه‌هایشان سنگ محک قدرت آن‌ها به شمار می‌آمد. به عبارت دیگر، دولت‌ها قدرت ملی را در قالب توانمندی نظامی‌شان عینیت می‌بخشیدند، غافل از این که این نگاه یک بعدی به قدرت، آنان را به ورطه یک مسابقه بی انتهای تسلیحاتی می‌کشاند و در گرداب معمای امنیتی گرفتار خواهد کرد و انباشت هر چه بیش‌تر تسلیحات نظامی با هدف ایجاد امنیت در محیط بین الملل، به ناامنی هر چه بیش‌تر می‌انجامد^[33]. توجه بیش از اندازه این برداشت بر نیروی نظامی، عوامل عینی و کمی قدرت سبب شده، مطالعه قدرت در تئوری‌های سنتی و حتی در برخی مطالعات معاصر، به عنوان مطالعه توانایی برای شروع جنگ تعریف شود. این درک محدود سبب می‌شود تا دیگر ابعاد قدرت نادیده گرفته شده یا به آن اهمیت کمتری داده شود^[20]. سه نقص کلی در مورد دیدگاه سنتی به قدرت مطرح است: نخست این که بین قدرت واقعی و احتمالی یا بالفعل و بالقوه تفاوتی نمی‌گذارد. دوم آن که این موضوع که قدرت در موضوع هم نهفته است را مورد توجه نداشته است و سوم آن که به اشکال غیرمادی قدرت بی توجه بوده است.

قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم را اولین بار جوزف نای در سال ۱۹۹۹ در کتابی با نام «تغییر ماهیت قدرت آمریکایی» مطرح و آن را در کتاب «قدرت نرم: راه موفقیت در سیاست‌های جهانی» گسترش داد. وی بر این باور است که مفهوم قدرت نرم گفتمانی تازه را شکل می‌دهد که در قالب آن نظریه قدرت، منابع و ابزارهای قدرت بازخوانی و بازتولید می‌شود و در نتیجه چهره‌ای تازه از قدرت ارائه می‌گردد^[18]. قدرت نرم توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای کسب نتایج مطلوب از طریق جذابیت به جای اجبار و تطمیع است. ایده جذب به عنوان نوعی از قدرت به فیلسوفان چین باستان از جمله لائوتسه در قرن هفتم قبل از میلاد برمی‌گردد. در قدرت نرم مبتنی بر ارشاد رهبری از چنان جذابیتی برخوردار هست که پیروانش با جان و دل دستوراتش را می‌پذیرند، هر چند مورد تنبیه و مجازات وی قرار گیرند. تغییر رهیافت قدرت‌ها از گفتمان سخت افزاری به گفتمان نرم افزاری را باید ناشی از شکل و ماهیت تحولات عرصه نظام بین الملل پس از دوران جنگ سرد و تشدید امواج جهانی شدن دانست. به تعبیر باری بوزان تأثیر بزرگ پایان جنگ سرد بر دولت‌های غربی و همراهان نزدیک آن‌ها در هسته اقتصاد سیاسی جهانی، حرکت سریع و احتمالاً طولانی مدت از دغدغه‌های عمیق امنیت نظامی به

مجموعه‌ای از دغدغه‌های امنیتی غالباً غیرنظامی که به مراتب گسترده‌تر، پراکنده‌تر و ناشناخته‌تر بودند^[6]. روزنا، می‌گوید: قدرت نرم هر کشور تا حد زیاد ریشه در سه منبع بنیادین دارد: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی. با این حال باید دانست که فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و سیاست‌ها تنها منابع قدرت نرم نیستند. ابزارهای قدرت نرم می‌توانند شامل موارد متعددی باشند اما عمدتاً بر دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی و همکاری و کمک مالی تأکید می‌گردد. برخی در قدرت نرم توانایی‌ها را ملاک قرار می‌دهند و برخی دیگر نتیجه رفتار را مهم‌ترین عامل می‌دانند^[5]. مک کلوری مؤلفه‌های قدرت نرم را به پنج مقوله تقسیم می‌کند که عبارتند از: ۱) حکومت و ارزش‌های سیاسی کشور، ۲) فرهنگ که برابر با مجموعه‌ای از کنش‌ها و اعمال معنادار برای جامعه، ۳) دیپلماسی و سیاست خارجی کشور، ۴) آموزش، ۵) کسب و کار یا نوآوری^[30]. در قدرت سخت، قدرت به آمریت تعبیر شده و سبب گسست بین عامل و موضوع قدرت می‌شود، اما قدرت نرم با عنصر اقناع تعریف شده و قدرت در فضای ارتباط متقابل پدید می‌آید، یعنی عامل و موضوع بر یکدیگر مؤثر هستند؛ قدرت سخت مستقل از مؤلفه‌های محیطی تعریف می‌شود، در حالی که قدرت نرم پدیده‌های اجتماعی و مرتبط با مولفه‌های محیطی است؛ قدرت سخت حالتی ترکیبی دارد، ولی قدرت نرم امتزاجی از مولفه‌های محیطی است؛ قدرت سخت ماهیتی متصلب دارد، ولی قدرت نرم تصویری ژلاتینی از قدرت است؛ نای در کتاب «قدرت‌های رهبری» بر همراه بودن قدرت سخت و نرم با یکدیگر به عنوان مکمل تأکید دارد. به نظر او، رهبران موفق در آینده افرادی هستند که توانایی به کارگیری دو قدرت را به صورت هوشمند داشته باشند^[19]. برای کشورهایی که دارای اختلاف در سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند. بهترین راه تأثیرگذاری بر افکار عمومی افزایش درک متقابل و احترام به اختلافات از طریق پیام‌های مثبت رسانه‌ای و تشویق بیش‌تر به مبادلات فرهنگی، آموزشی و تجاری بین کشورها است. از این رو، بحث در مورد قدرت نرم اغلب با مسئله دیپلماسی عمومی مرتبط است. مفهوم اولیه دیپلماسی عمومی به فعالیت‌های دولت محور مانند مبادلات علمی، رویدادهای فرهنگی و پخش برنامه‌های پشتیبانی شده توسط دولت برای مخاطبان خارجی اشاره دارد. با این وجود، طی دهه گذشته چشم‌انداز دیپلماسی عمومی جدیدی ایجاد شده است که به فعالیت‌هایی فراتر از بازیگران دولت اشاره دارد. این در زمینه رسانه‌های جدید و محیط اینترنت به مفهوم روان‌تری تبدیل شده است^[37-40].

قدرت هوشمند

ناکارآمدی قدرت سخت و محدودیت‌های قدرت نرم، نظریه پردازان سیاسی را به چاره جویی نظری در خصوص اعمال قدرت در فضای پیچیده جهانی شدن واداشته است. حاصل این تلاش فکری، تولد مفهومی به نام قدرت هوشمند است [14]. قدرت هوشمند بیش از آن که به میزان منابع قدرت سخت و نرم کشورها توجه داشته باشد به توانایی و مهارت تبدیل و ترکیب قدرت سخت و نرم در اختیار دولت‌ها توجه دارد. به این ترتیب جست و جوی قدرت هوشمند در کشورها با وسعت و جمعیت اندک نیز میسر و قابل بررسی است. از آن جاکه تهدیدها در عصر جهانی شدن، ماهیتی پیچیده، فراگیر و سازمان یافته دارند، برای مقابله با چنین شرایطی، الگوهای کاربرد قدرت نیز باید تغییر یابند؛ به همان گونه‌ای که اشکال و ابزارهای قدرت نیز در وضعیت تغییر، بازسازی و بهینه سازی قرار می‌گیرند. می‌تواند قدرت هوشمند را به عنوان شکل تکامل یافته مؤلفه‌ها و موضوعات قدرت سیاسی و استراتژیک در نظر گرفت. هر یک از این مؤلفه‌ها می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای در رفتار بازیگران داشته باشند [25]. مفهوم قدرت هوشمند را اولین بار سوزان ناسل به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات به کار برد. وی معتقد بود منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک

جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن، تداوم برتری یک کشور را تضمین کند [32]. قدرت هوشمند، دگرگونی شهودی در موضوع قدرت است که مخاطبان اصلی آن را دولت‌ها، نخبگان سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ و نهادهای حکومتی تشکیل می‌دهند [42]. توان ترکیبی قدرت هوشمند از مؤلفه‌های ضروری امروز سیاست نوین جهانی محسوب می‌شود. این توان ترکیبی در امتزاج و آمیختگی قدرت نرم و سخت به دست می‌آید. جدول ۱ مؤلفه‌ها و ابزارهای سه نوع قدرت را نشان می‌دهد. منابع قدرت هوشمند عبارتند از: **(الف) منابع مادی:** شامل حوزه‌های فناوری شامل، فناوری‌های حساس برای تولید و بازپروری مواد، ساخت و تبدیل کالاهای استراتژیک در حوزه‌های نظامی، زیست محیطی و اقتصادی است. **(ب) منابع مجازی:** ابزارهای مجازی قدرت هوشمند می‌توانند حامل پردازش، ذخیره و انتقال اطلاعاتی باشند که در حوزه‌های نرم استفاده می‌شوند. تمام مؤلفه‌های قدرت مجازی در حوزه‌های ارتباطات و اطلاعات، امکان بسیج و منعکس سازی قدرت هنجاری یک کشور را در حوزه‌های جغرافیایی دور دست فراهم می‌سازند که این روند همواره و به‌گونه‌ای پایان ناپذیر در حال تحول و تکامل است [23]. **(ج) منابع معنوی:** قدرت هوشمند از طریق عقلانیت ماهوی درصدد کنترل روح، احساس و درک جوامع دیگر است.

جدول (۱): مؤلفه‌ها و ابزارهای سه نوع قدرت

نوع قدرت	مؤلفه‌ها	مهارت‌ها	ابزارها	چالش‌ها
سخت	اجبار، تهدید، ترس، طمع	ظرفیت سازمانی، مهارت سیاسی	عملیات نظامی، کنش‌های دیپلماتیک، عملیات روانی/اطلاعاتی	بروز تنفر
نرم	ارزش‌های مشترک، منافع مشترک، جایگاه گروهی الگوپردازی	ایجاد چشم انداز جالب و قابل قبول، ایجاد ارتباط مؤثر، هوش هیجانی، مهارت‌های سازمانی	دیپلماسی عمومی، فرهنگی/ارتباطی، تصویرسازی ملی	احساس فریب خوردن و بی اعتباری و بی آبرویی اعمال کننده قدرت
هوشمند	هوشیاری محیطی، مسیریابی، سرعت و واکنش، انعطاف پذیری، تناسب با اهداف و سرمایه‌های قدرت ترکیب مناسب یادگیری/رشد	مهارت‌های ساختاری	ابزارهای نرم وسخت با ماهیت هوشمندانه، ابزارهای حساس در مقابل تغییر	نبود یک یا چند مورد از مؤلفه‌ها

(منبع: [2])

دوران جهانی شدن، عناصر زاینده جدیدی ایجاد کننده یا از بین برنده قدرت هستند و عناصر قدرت تغییر کرده است و کشورهای برای تدوین استراتژی‌های قدرت باید مسئله تداوم استمرار و دگرگونی مبانی را دربرگیرد [35]. با این حال قدرت همچنان مؤلفه‌ای مؤثر است که قابلیت لازم برای مقابله با تهدیدها را ایجاد می‌کند. جهانی شدن و انقلاب اطلاعات و ارتباطات، اهمیت

چنانچه جدول فوق نشان می‌دهد و البته صاحب‌نظران این حوزه نیز تأیید می‌کنند، قدرت هوشمند حالتی ترکیبی دارد که عناصر بسیاری در چگونگی آن مؤثر است. قدرت همواره به شرایط وابسته است. قرن حاضر شاهد دو جابه‌جایی بزرگ در قدرت بوده است: جابه‌جایی قدرت میان کشورها و پراکندگی قدرت کشورها میان بازیگران غیر دولتی. در

شبکه‌ها را افزایش و عناصر قدرت را تغییر داده‌اند. شبکه‌ها همان روابط هستند و گونه‌های متفاوت شبکه‌ها، شکل‌های متفاوتی از قدرت را ایجاد می‌کنند. فوکو از جمله اندیشمندانی است که بر اهمیت نسبت دانش و قدرت تاکید دارد. در عصر اطلاعات امروز کنترل و نظارت بر داده‌های جاری در شبکه‌ها یک منبع مهم قدرت است و شبکه‌های اطلاعات می‌توانند ایجاد قدرت کنند. اطلاعات و دانش، خود منبع مهمی برای اعمال قدرت به شمار می‌رود. بنابراین در عصر جهانی شدن، موفقیت در مدیریت این شبکه‌های عمومی و خصوصی، به استعداد، هوش محیطی و اشکال نوین قدرت وابسته است [18]. آلون تافلر معتقد است: در دوره‌های گذشته، به ترتیب زور و ثروت ابزار اصلی دسترسی به قدرت بوده‌اند، ولی در حال حاضر، دانایی، برترین و مهم‌ترین ابزار قدرت است و همین مفهوم جا به جایی است که تحولات جهان معاصر را رقم می‌زند. می‌توان تأثیر جهانی شدن بر تحول مفهوم قدرت را در چهار مؤلفه بررسی کرد که عبارتند از: **پراکندگی قدرت، چهره جدید قدرت، تغییر در منابع سنتی قدرت، تغییر و جا به جایی در ابزار قدرت**

نظریه موازنه قوا و کنش‌های معطوف به قدرت

توازن قدرت یکی از مؤلفه‌های مهم سیاست خارجی است که به یک کشور اجازه می‌دهد ضمن دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود، خود را در برابر کشورهای رقیب حفظ کند. تمرکز بر بقا در چارچوب یک "سیستم خود یاری" باعث می‌شود دولت‌ها به توزیع نسبی نیرو توجه کنند که اساساً براساس "توانایی‌ها" تعریف شده است. در نتیجه، دولت‌ها خواهان حفظ یا حداکثر رساندن قدرت خود نسبت به دیگران هستند یا در صورت تهدید یا وقتی که قدرت نسبی آن‌ها با تغییر واقعی و نامطلوب توزیع توانایی، به چالش کشیده شود به گفته والت: یک کشور ممکن است قدرت نسبی دیگری را از خارج، از طریق "اقدامات برای تقویت و بزرگ کردن اتحاد خود و یا تضعیف و کوچک کردن یک مخالف" یا در داخل، از طریق "اقدامات برای افزایش توانایی اقتصادی"، برای افزایش نظامی قدرت و یا برای تدوین استراتژی‌های هوشمندانه، از دیدگاه واقع‌گرایانه، توازن قدرت یک استراتژی اساسی برای دولت‌ها برای از بین بردن تهدیدات یک قدرت مسلط است. از آنجا که یک کشور هرگز نمی‌تواند در مورد اهداف واقعی دولت دیگر در نظام جهانی

آناشیک مطمئن باشد، معمولاً به استراتژی‌هایی متوسل می‌شوند که به آن‌ها امکان می‌دهد در مقابل تهدیدهای احتمالی از امنیت و قدرت برخوردار شوند. توازن قوا را نظامی از اتحاد قدرت‌ها می‌دانند که در آن صلح و امنیت از طریق برابری نسبی قدرت میان دو بلوک رقیب برقرار گردد. قدرت جمع. هر چه کل منابع یک کشور بیش‌تر باشد (به‌عنوان مثال: جمعیت، توانایی صنعتی و نظامی، قدرت فنی و غیره)، تهدید بالقوه‌ای برای دیگران می‌تواند باشد. اگرچه قدرت می‌تواند تهدیدآمیز باشد، می‌تواند ارزش نیز داشته باشد. کشورهایی که قدرت بالایی دارند، توانایی مجازات دشمنان و یا پاداش دادن به دوستان را دارند. بنابراین، به خودی خود، قدرت کل دولت دیگر ممکن است انگیزه‌ای برای متعادل سازی قدرت برتر باشد. محققان واقع‌گرا استدلال می‌کنند که کشورهای ضعیف‌تر منافع مشترکی در ایجاد تعادل در یک کشور قدرتمندتر دارند و کشور مسلط برای جلوگیری از این گرایش بسیار کم است [41]. توازن قدرت در توزیع بین‌المللی قدرت می‌تواند به‌عنوان توازن قدرت ساده یا پیچیده ظاهر شود. در توازن ساده قدرت، نوعی برابری بین قدرت‌های دو کشور وجود دارد در حالی که توازن پیچیده قدرت به شرایط بیش از دو رقابت در پیچیدگی توازن قدرت اشاره دارد. برخی دیگر از نویسندگان نیز توازن نرم و سخت را از جنبه‌های نظامی بررسی کرده‌اند. توازن نرم با کاهش و تضعیف قدرت نسبی کشورهای تهدیدکننده از طریق فشار دوجانبه و هماهنگی چند جانبه با سایر کشورها انجام می‌شود. قدرت حامی برای تضعیف قدرت نسبی دولت تهدید کننده بدون هیچ‌گونه تعهد و اتحاد رسمی، به رقبای کشور تهدید کننده اسلحه می‌فروشد. تجهیز دشمن یکی از استراتژی‌های تعادل نرم نظامی است. به‌علاوه، یک کشور می‌تواند از مذاکرات کنترل تسلیحات به‌عنوان سلاحی برای محدود کردن و تضعیف قدرت نسبی دولت تهدید کننده استفاده کند. استراتژی تعادل نرم نظامی می‌تواند به یک کشور کمک کند تا قدرت نسبی رقیب را تضعیف کرده و به نوبه خود امنیت خود را افزایش دهد. استراتژی متعادل سازی غیر نظامی یعنی تلاش‌های غیر نظامی برای تضعیف قدرت نسبی رقیب با محاصره و تحریم‌های اقتصادی. تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی به اقتصاد رقیب آسیب می‌رساند و قدرت نسبی دولت تهدید کننده را تضعیف می‌کند. شکل ۲ استراتژی‌های مختلف متوازن سازی نرم نظامی و غیر نظامی را نشان می‌دهد [26].

جدول (۲): ریخت‌شناسی استراتژی‌های متوازن سازی کشورها

تعریف	نظامی	غیر نظامی
متوازن سازی سخت تقویت قدرت کشور در مقابل رقیب	متوازن سازی سخت نظامی متوازن سازی نظامی داخلی: مسابقه تسلیحاتی، بسیج	متوازن سازی سخت غیر نظامی انتقال تکنولوژی‌های استراتژیک به متحدین

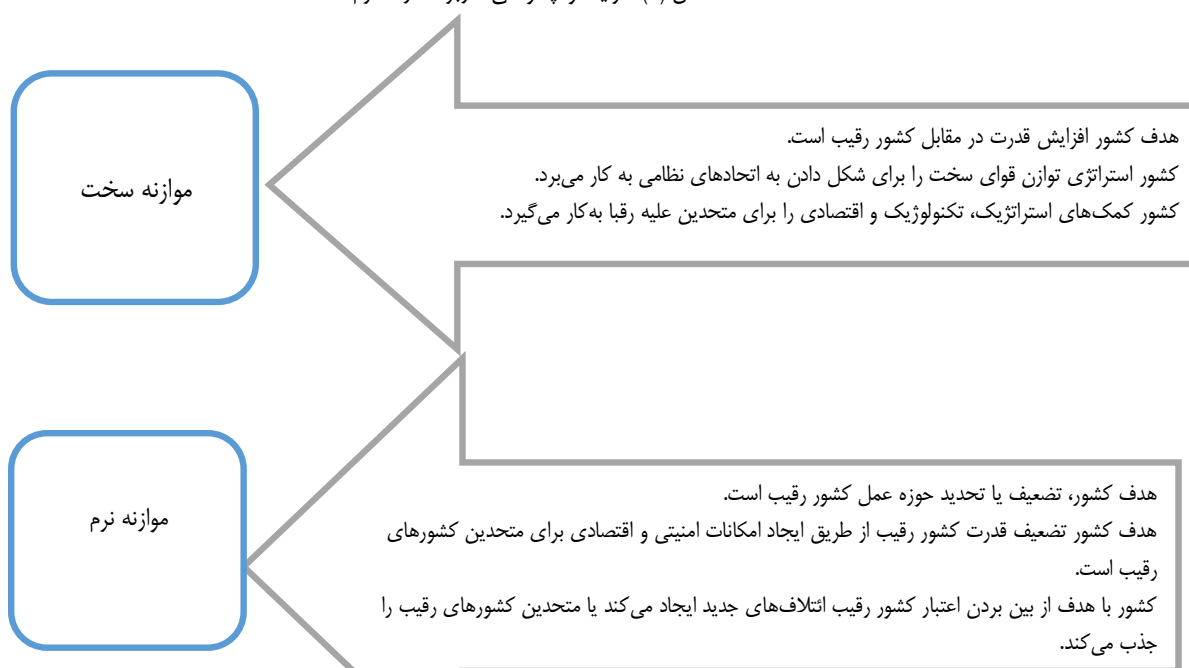
نظامی متوازن سازی نظامی خارجی: تشکیل ائتلاف	کمک‌های اقتصادی استراتژیک به متحدین	متوازن سازی نرم
فروش تسلیحات به دشمن دشمن، تلاش برای کنترل تسلیحاتی دشمن	متوازن سازی نرم غیر نظامی تحریم و محاصره اقتصادی عدم همکاری استراتژیک	تضعیف قدرت نسبی رقیب برای افزایش امنیت

(Source: 26)

علاوه بر این، به گفته پپه انکار سرزمینی نیز یکی از مؤثرترین ابزارها در استراتژی متعادل سازی کشورهای دخیل در نظام موازنه قوا به اتحاد با کشورهای نزدیک و دوست متوسل می‌شوند تا ضمن حفاظت از خود موقعیت قدرتی بهتری به دست آورند. سیستم موازنه قوا مشخصاً پدیده تاریخی سیاست در اروپای مدرن به‌ویژه در قرن نوزدهم اطلاق می‌گردد که به نوبه خود از مجموعه‌ای از چندین سیستم اتحادی میان کشورهای بزرگ آن قاره تشکیل شده بود. هنگامی که سیستم بین المللی دست‌خوش تغییرات شدیدی می‌شود مناسب‌ترین زمان برای درک ابعاد ساخت توازن قوا در جهان یا مناطق است. **جابه جایی ترکیبات قدرت**، تغییر در میزان همبستگی بلوک‌های سیاسی امنیتی و یا ظهور قدرت‌های بزرگ جدید، فرصت‌ها و ریسک‌های جدیدی را در روابط کشورها با یکدیگر به وجود می‌آورد^[17].

ساخت هرج و مرج گونه نظام جهانی، همواره کشورها را وادار می‌کند تا با اختصاص بخشی از منابع محدودشان در جهت به وجود آوردن و آماده نگاه داشتن نیروهای مسلح (قدرت سخت)، برای حفظ موجودیت‌شان تلاش کنند. موازنه قوا فرایندی پیوسته است که در سیستم هرج و مرج گونه جهانی صورت می‌پذیرد حتی اگر همه کشورها تمایلی به برقراری توازن قوا نداشته باشند، اما تلاش یک یا تعدادی از کشورها برای افزایش توان و قدرت خود ناخواسته تهدیداتی ایجاد می‌کند و کشورهای دیگر را ناگزیر از وارد شدن به چرخه توازن قوا می‌کند. بدین ترتیب فرایند موازنه قوا، نیروی محرک کنش‌های ژئوپلیتیک و موضوعی ضروری و همیشگی است و کشورها می‌توانند در شدت و ضعف آن موثر باشند نه در وجود یا عدم وجود آن^[17].

شکل (۱): فرایند و چگونگی کاربرد قدرت نرم



استفاده می‌شود. توازن نرم به‌عنوان یک استراتژی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مانند برزیل، هند، آفریقای جنوبی و غیره انجام شده است که وجه مشترک آن‌ها نداشتن یک نیروی نظامی قوی است. موازنه نرم هنگامی اتفاق می‌افتد که کشورهای

همانند تحولات مفهوم قدرت، توازن قوا می‌تواند به دو صورت توازن نرم و توازن سخت صورت پذیرد. این دسته بندی برای توصیف اشکال غیرنظامی موازنه قوا که از زمان پایان جنگ سرد، به‌ویژه در طول جنگ ۲۰۰۳ عراق و پس از آن به کار رفته،

ضعیف‌تر تصمیم بگیرند که سلطه و نفوذ یک کشور قوی‌تر را نپذیرند، اما مزیت نظامی دولت قوی‌تر چنان زیاد باشد که توازن قوای سنتی (سخت) غیرقابل اجرا یا حتی غیرممکن باشد. بنابراین توازن نرم از طریق تلاش نظامی انجام نمی‌شود، بلکه از طریق ترکیبی از روش‌های اقتصادی، دیپلماتیک و نهادی انجام می‌شود. به عبارت دیگر، توازن نرم از "ابزارهای غیر نظامی برای به تأخیر انداختن، ناامید کردن و تضعیف سیاست‌های نظامی یک جانبه تهاجمی به کار گرفته می‌شود. شکل ۱ چگونگی این فرایند را نشان می‌دهد.

طرفداران توازن نرم اظهار می‌کنند که متعادل سازی قدرت در اوایل جهان پس از جنگ سرد به دلیل عدم وجود یک ابرقدرت

رقیب، فایده‌ای ندارد. سؤال اصلی که توسط محققان مطرح شده این است که چگونه بدون استفاده از ابزارهای قدرت سخت، یک کشور مسلط رام یا متوازن می‌شود. پل ادعا می‌کند که هم‌سویی سیاسی برای دولت‌های نسبتاً ضعیف برای تشکیل توانایی‌های دفاعی و بازدارندگی خود در یک سیستم تعادل نرم ضروری است. این هم‌سویی می‌تواند اقتصادی یا استراتژیک باشد، یا همان‌طور که اسنایدر استدلال می‌کند، این هم‌سویی می‌تواند به‌عنوان یک توافق ضمنی براساس منافع مشترک تعریف شود، که بعداً می‌تواند به یک ائتلاف رسمی تبدیل شود. همچنین تصور می‌شود که متعادل سازی نرم یک استراتژی صریح برای محدود کردن قدرت دولت غالب است.

جدول (۳): رفتار متوازن کننده

سروش رقابت	استراتژی‌های کلیدی
توازن سخت	شدید، باز، غالباً با حاصل جمع صفر. سود نسبی بیش‌ترین اهمیت را دارد.
توازن نرم	پنهان، حال جمع غیر صفر. در حال حاضر دستاوردهای نسبی. نگرانی محدود.
	تجمع محدود سلاح. تفاهات امنیتی غیر رسمی، ضمنی یا موقت در میان کشورهای تحت تأثیر، در داخل یا خارج از نهادهای بین المللی. استراتژی پیش‌گیری.

(منبع [38])

به نظر می‌رسد با تحول در مفهوم قدرت، در مفهوم و روش‌های موازنه قدرت نیز تغییراتی ایجاد شده است یا دست کم راه‌های جدیدی برای ایجاد توازن قوا در جهان رایج شده است. بررسی وضعیت توزیع قدرت در جنوب غرب آسیا و نیروها و جهت‌های توازن قوا در این منطقه، در ادامه به بحث گذاشته شده است.

یافته‌های پژوهش:

جنوب غرب آسیا موجودیتی همواره نامتوازن

نگاهی به نقشه جغرافیای سیاسی جنوب غرب آسیا و جداول آماری مربوط به جمعیت و حجم اقتصاد و تجارت و تجهیزات و تسلیحات نظامی به آسانی نشان می‌دهد که این منطقه از جنبه قدرت سخت آشکارا نامتوازن است. در این منطقه کشورهای بسیار کوچک حتی ذره‌ای مانند قطر و بحرین در کنار کشورهای وسیع و پرجمعیتی مانند عربستان و ترکیه و ایران قرار گرفته‌اند که گاهی اختلاف جمعیت یا اختلاف وسعت سرزمینی آن‌ها با هم به ده‌ها برابر می‌رسد. از دید توازن قوا، اقدامات نامناسب، سیاست‌های نادرست و حرکت‌های اشتباه کشورهای کوچک ممکن است نتایج مهلکی به همراه داشته باشد. صرف نظر از گرایش ایدئولوژیک، این کشورها معمولاً مجبور می‌شوند به

تاکتیک‌های رقابتی متوسل شوند یا به دنبال ایمنی در اتحادها باشند. وقتی ماهیت سیستم از دو قطبی به موازنه قدرت تغییر می‌کند، چنین کشورهای پیرامونی گزینه‌های سیاسی معنی داری پیدا می‌کند و برای جلوگیری از مداخله هر کاری از دستشان برمی‌آید انجام می‌دهند. بنابراین کشورهای کوچک نسبت به قدرت‌های بزرگ نسبت به تغییرات در محیط خارجی بسیار حساس هستند. ضعف رایج‌ترین، طبیعی‌ترین و فراگیرترین دیدگاه از خود در دولت کوچک است و این درک از آسیب‌پذیری‌های خود دولت‌های کوچک را مجبور می‌کند تا تصدیق کنند که "هرگز، به تنهایی یا در یک گروه کوچک، تأثیر قابل توجهی بر روی سیستم ندارند" [31].

از سوی دیگر کشورهای نوپا و تازه تاسیس در کنار تمدن‌های کهن و استواری قرار گرفته‌اند که تجربه و پیشینه آن‌ها هیچ تناسبی با هم ندارد. ایران از هزاران سال پیش در این منطقه وجود داشته و بازیگری کرده است و کشورهای نوپایی که هنوز به یک قرن نرسیده‌اند. در یک پژوهش علمی که توسط پیشگامی فرد و همکاران با تلفیق روش‌های تصمیم‌گیری چند متغیر انجام شده است، بر مبنای عوامل مختلف تعیین کننده قدرت ملی (قدرت سخت)، کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا در سه سطح دسته بندی شده‌اند که در سطح اول کشورهای ترکیه و

و ناامنی است و از همین آتش خور است که از زمان فروپاشی امپراطوری عثمانی، این منطقه هرگز روی ثبات و امنیت به خود ندیده است یا کشورها در درون دچار بی تعادلی و بی ثباتی بوده اند و یا با همسایگان خود درگیر کنش های قدرتی بوده و با هم سرشاخ بوده اند. از آنجا که زیست سیاسی کم عمر و تجربه کنش های دوجانبه و چند جانبه بسیار اندک بوده است، درازای تاریخ این منطقه همواره قدرت سخت از مهم ترین ابزارها و روش های کنش سیاسی و ژئوپلیتیک بین این کشورها بوده و هست. از نظر تاریخی، خاورمیانه با سیستم توازن قدرت تفسیر می شود. یعنی منطقه با تئوری توازن قدرت مفهوم سازی شده است. این منطقه با مفاهیمی مانند رئال پولیتیک، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، امنیت، جنگ و ترور ساخته شده است. به لحاظ تاریخی، این منطقه از زمان جنگ جهانی اول به عنوان منطقه بازی، تضاد منافع، مبارزات سلطه طلبانه قدرت های بزرگ و قدرت های خارجی شناخته شده است. روابط رقابتی بین ایران و عربستان سعودی منعکس کننده نظریه تعادل کلاسیک قدرت در این منطقه است. در این مدت بازیگران بزرگ ساده ترین راه برای ایجاد توازن قوا را همواره در نظامی گری و تجهیز و تسلیح ارتش ها و پر کردن انبار مهمات دانسته اند و این که هم اکنون از خاورمیانه به عنوان انبار باروت نام برده می شود بیراه نیست.

ایران، در سطح دوم کشورهای عربستان سعودی، اسرائیل و مصر و در سطح سوم کشورهای سوریه، اردن، امارات، لبنان، عمان، عراق، کویت، یمن، بحرین و قطر قرار گرفته اند^[8]. همچنین افشردی و مدنی در پژوهش دیگری سطح بندی قدرت کشورهای جنوب غرب آسیا را براساس مدل فوکس تعیین کرده اند که به شرح شکل ۲ است^[4]. در عین حال کشور امارات به لطف قدرت اقتصادی خود در سال های اخیر به یک بازیگر مهم در خاورمیانه و شمال آفریقا تبدیل شده و از قدرت سخت در کشورهایی مانند یمن و لیبی آشکارا استفاده کرده است^[9]. همچنین قطر به پشتوانه توان اقتصادی و مالی قوی، توان دیپلماسی با بُرد منطقه - ای و جهانی، برندهای پرشمار و تأثیرگذار رسانه ای، کمک های مالی، میانجی گری و تنش زدایی و... سرانجام به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار به طرفداری و جانب داری از طرف های درگیر منطقه روی آورده و توازن قوای منطقه ای را تحت تأثیر قرار داده است^[12].

بنابراین عدم توازن قوا ویژگی اصلی منطقه جنوب غرب آسیا و حتی خاورمیانه بوده و هست و در چنین فضای نابرابری طبیعی است که هر تحرک و دگرگونی قدرتی زنجیره ای از کنش ها و واکنش ها را به دنبال دارد و به تعبیر والت معمای امنیت را ایجاد می کند. پیامد ایجاد معمای امنیتی در منطقه بدون تردید بی ثباتی

شکل (۲): وضعیت سطح بندی قدرت در جنوب غرب آسیا و حاشیه مدیترانه



بلکه همچنین ناخواسته ایران را به عنوان یک قدرت منطقه ای ارتقا بخشید، در حالی که همزمان منطقه جنوب غرب آسیا را نقطه تجمع گروه های تروریستی تکفیری کرد که ایالات متحده، قدرت های اروپایی، اسرائیل و ایران را دشمنان اصلی می دیدند که مبارزه خشونت آمیز علیه آن ها ضروری است. در سال های اولیه "خیزش عربی" یعنی قیام ها و انقلاب های عربی در منطقه در سال ۲۰۱۱ ویژگی اصلی توازن قدرت منطقه ای، نبود یک قدرت بزرگ منطقه ای بود. مراکز قدرت سنتی اعراب مانند قاهره،

خیزش عربی و مسئله توازن قوا در جنوب غرب آسیا

از آغاز سال ۲۰۱۰ خاورمیانه شاهد یکی از متلاطم ترین دوران تاریخی خود بوده است. سیستم تعادل قدرت منطقه ای در خاورمیانه براساس بازیگرانی مانند عراق، ایران، اسرائیل، مصر و ترکیه برپا بوده است که از سال ۲۰۰۰ شروع به تغییر کرد. پس از اشغال عراق توسط ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، توازن قوا در خاورمیانه تغییر کرد. حمله آمریکا به عراق، نه تنها عراق را به عنوان یک "متعادل کننده" منطقه ای در برابر ایران حذف کرد

با حمایت از گروه‌های سلفی به دنبال برکناری حکومت بشار اسد در سوریه و حکومت شیعی در عراق و جلوگیری از توسعه نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه شد. با برکناری محمد مرسی و تضعیف جریان اخوان المسلمین در مصر ناکامی‌های محور سنی در سوریه و عراق کشورهای طرفدار اسلام میانه رو نظیر ترکیه و قطر به سمت تعامل با محور شیعی و روسیه پیش رفتند و شکاف میان طرفداران اسلام‌گرایی افراطی و میانه رو در محور سنی به وجود آمد.

در موازنه قوای منطقه‌ای جدید ایجاد شده، در یک سو محور شیعه متشکل از ایران، عراق، سوریه و حزب الله لبنان با حمایت روسیه و در سوی دیگر محور سنی متشکل از عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و ترکیه با حمایت آمریکا قرار گرفته است. بسیاری از تحلیل‌گران موازنه قوای منطقه‌ای میان ایران و عربستان سعودی را یک جنگ سرد در سطح منطقه می‌دانند که از فرقه‌گرایی به عنوان ابزار استفاده می‌کند [36]. یکی از ویژگی‌های قابل توجه موازنه قوای منطقه‌ای پس از خیزش‌های اخیر جهان عرب نقش بازیگران کوچک مانند قطر و امارات و نیز بازیگران غیردولتی یا گروه‌های تروریستی و تکفیری مورد حمایت عربستان سعودی و ترکیه در منازعات سوریه و عراق است.

محور اصلی موازنه قوا پس از خیزش‌های جهان عرب تشدید فرقه‌گرایی در سطح منطقه خاورمیانه در کشورهای بحرین، یمن، سوریه و عراق بوده است [22]. در محور سنی با وجود این که ترکیه از اسلام‌گرایان میانه رو حمایت می‌کرد و به دنبال تغییر نظم موجود منطقه‌ای و سرنگونی حکومت‌های محافظه کار اقتدارگرای عرب بود. از طرف دیگر عربستان سعودی که از اسلام‌گرایان افراطی حمایت می‌کرد و به دنبال حفظ نظم موجود و تثبیت حکومت‌های اقتدارگرای عرب بود، در کنار یکدیگر قرار گرفتند. ملک سلمان، که در دسامبر ۲۰۱۵ در عربستان به سلطنت رسید، سیاست عوام‌فریبانه‌ای را دنبال کرد و عملیات یمن را در ماه مارس آغاز کرد، که نمایانگر آرزویش برای تبدیل شدن به یک هژمونی منطقه‌ای در خاورمیانه بود. این رقابت برای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای جدید خاورمیانه بین ایران و عربستان سعودی، دو قدرت رقیب تاریخی منطقه آکادمیک آغاز شد. یمن و سوریه به مناطق جنگ نیابتی بین دو قدرت تبدیل شدند. از طرف دیگر، آشتی هسته‌ای بین ایران و کشورهای ۵ + ۱ در ژوئیه ۲۰۱۵ و صلح ایران و آمریکا برای تشدید رقابت بین عربستان و ایران آغاز شد. در خاورمیانه توازن قوای ساده‌ای بین ایران و عربستان به معنای محدود وجود دارد، در حالی که توازن پیچیده قدرت ممکن است شامل ایران، عربستان، ترکیه و

دمشق و بغداد به مراکز خشونت‌های داخلی تبدیل شد. رئیس‌جمهور مصر در انقلاب مصر سرنگون شد. به همین ترتیب، عراق دیگر از ستون‌های توازن قوا در سیاست خاورمیانه نبود. در این روند، لیبی، مصر و سوریه از مدار متوازن کنندگان قدرت در خاورمیانه خارج شدند و خلا قدرت زیادی در منطقه ایجاد شد. در واقع شورش‌های داخلی سوریه به کانون اصلی مبارزه و جنگ سرد منطقه‌ای جدید و حتی مبارزات جهانی بر سر نتیجه تبدیل شد. پیوند بحران سوریه با رقابت‌های منطقه‌ای باعث شد که درگیری‌ها در این کشور از سطح ملی به منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سرایت کند و بازیگران منطقه‌ای هر یک بنا به انگیزه‌های مختلف درگیر بحران سوریه شوند [11]. این جنگ نه تنها رژیم اسد را در برابر نیروهای شورشی قرار داد بلکه سازمان‌های جهادی را نیز وارد صحنه کرد. شیوخ خلیج فارس و ایالات متحده برای گروه‌های شورشی پشتیبانی مالی و تسلیحاتی ارسال کردند. ایران، حزب الله و روسیه همه مستقیماً برای حمایت از رژیم اسد وارد عمل شدند. جنگ سوریه از شورش به جنگ داخلی به درگیری‌های منطقه‌ای تبدیل شده بود که حتی قدرت‌های بزرگ جهانی را نیز درگیر کرده بود. علی‌رغم این واقعیت که کاملاً حل نشده باقی ماند، درگیری اعراب-اسرائیل در لیست اولویت‌های بیش‌تر کشورهای منطقه کاهش یافت [39].

استراتژی ایالات متحده برای تغییر کانون قدرت خود از خاورمیانه به آسیا و اقیانوسیه منجر به رقابت جدیدی از قدرت هژمونیک در خاورمیانه شد. روسیه به دلیل بحران سوریه در خاورمیانه مستقر شد و استراتژی جایگزینی ایالات متحده در منطقه را در پیش گرفت. پس از خیزش‌های جهان عرب قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و ترکیه در تلاش برای جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران و محدود نمودن آن که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود، به حمایت از گروه‌های تروریستی در کشورهای سوریه و عراق پرداختند و فرقه‌گرایی و تنش میان شیعه-سنی را تشدید نمودند [21]. حزب عدالت و توسعه ترکیه که یکی از شاخه‌های اخوان المسلمین به رهبری اردوغان است، تلاش کرد تا در راستای بهبود جایگاه منطقه‌ای ترکیه با حمایت از محمد مرسی رهبر اخوان در مصر در ایجاد حکومت جدید در منطقه ایفای نقش کند و ترکیه را به عنوان الگوی دموکراسی اسلامی در منطقه مطرح نماید. اما با رفتن به باتلاق بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ از سیاست رهبری منطقه‌ای خود خارج شد. عربستان سعودی روند تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران در دهه اخیر را تهدیدی برای منافع و امنیت ملی و منطقه‌ای خود به حساب می‌آورد که باید از طریق اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی با آن مقابله نمود. این کشور

کشورهای کوچک همسایه دو کشور قدرتمند منطقه‌ای، ایران و عربستان سعودی هستند که هر دو با آن‌ها اختلافات مرزی دارند و می‌توان انتظار داشت که آن‌ها سیاست‌های خارجی مشابهی را دنبال کنند. جغرافیا و ساختار هرج و مرج بین المللی می‌باید انگیزه دوحه و ابوظبی را برای همکاری با هم تشویق کند، اما این کشورها رویکرد متفاوتی نسبت به مسائل منطقه‌ای در خاورمیانه و چگونگی واگرایی روابط خارجی آن‌ها دارند. بهار عربی زمینه را برای شتاب چشم‌گیر جاه‌طلبی‌های سیاست خارجی هر دو کشور فراهم کرد. تلاش‌های هر دو کشور برای "کنترل و شکل دادن به جهت تغییرات در جهان عرب" بود، که سرانجام این دو کشور را به‌طور فزاینده‌ای با امارات متحده عربی در تضاد قرار داد. اگرچه ممکن است کوچک بودن آن‌ها نشان دهد که خصومت‌های فعلی موقتی است و دیری نپاید که دوحه و ابوظبی به دلایل ساختاری مجبور به بازگشت به سیاست‌های سنتی کشور کوچک، مدیریت اختلافات خود و از سرگیری همکاری شوند.

امارات و قطر با وجود رشد روزافزون جمعیت، توسعه سریع داخلی، ثروت نفت و گاز و سطح بالای هزینه‌های نظامی، وقتی با شاخص‌های سنتی اندازه‌گیری می‌شوند، همچنان کشورهای کوچکی هستند. به ترتیب، امارات و قطر در رتبه ۹۲ و ۱۴۲ در فهرست پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان از نظر سازمان ملل و از نظر سرزمینی در ۱۱۵ و ۱۶۴ قرار دارند. برای بیان این نکته: قطر از نظر جمعیت از وانواتو و از جامائیکا کوچکتر است، در حالی که امارات متحده عربی سرزمینی برابر با اتریش و جمعیتی برابر هندوراس دارد. از نظر رتبه‌بندی قدرت نظامی که نیروی انسانی موجود، قابلیت‌های کمی و کیفی و همچنین هزینه‌ها را در نظر می‌گیرد، امارات متحده عربی در مقایسه با موقعیت پایین قطر در ۱۰۰ (از ۱۳۶) و در رتبه ۶۵ جهان قرار دارد^[31].

قطر

گسترش روابط امنیتی قطر با ترکیه و به میزان کمتری، ایران برای ایجاد تعادل در برابر تهدیدهای عربستان و امارات و تقویت حاکمیت اقتصادی و سیاسی خود، یک واکنش کلاسیک دولت کوچک به آسیب‌پذیری بود.

تمایل قطر به گفتگوی کاملاً واقعی با همه، این را در طول سال‌ها به‌عنوان یک سیاست نشان داده است. این دقیقاً همان چیزی است که باعث شده است بتواند به‌عنوان یک واسطه ارزشمند تبدیل شود. این یک عامل حیاتی بود، به‌عنوان مثال، در مذاکره برای آزادی گروه‌های آمریکایی بوو برگدال از اسارت طالبان در سال ۲۰۱۴. این در تحویل آزادی گروگان‌های ایتالیایی که در سوریه نگهداری می‌شدند، نقش مهمی داشت. النصره سال بعد و برای آزادی ۲۶ نفر از شهروندان خود در سال ۲۰۱۷، به

اسرائیل به‌عنوان قدرت منطقه‌ای باشد. ایران و عربستان سعودی پس از سال ۲۰۱۱ به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ای در ژئوپلیتیک خاورمیانه اثر گذار بوده‌اند. ایران و عربستان سعودی پس از سال ۲۰۱۱ مبارزه برای توازن قوا را آغاز کردند و به یک رقابت هژمونیک منطقه‌ای مشغول شدند که به تعبیر برخی صاحب‌نظران به شکل جنگ نیابتی خود را نشان می‌دهد.

در کنار موازنه ایجاد شده توسط بازیگران منطقه‌ای، روسیه به‌عنوان متحد محور شیعی و آمریکا به‌عنوان متحد محور سنی ایفای نقش نموده‌اند. برخلاف آمریکا و روسیه کشورهای اروپایی با وجود حمایت از خیزش‌های مردمی در کشورهای تونس و مصر، در مورد جنوب غرب آسیا سیاست فعالی در پیش نگرفته‌اند. تنها پس از وقوع حوادث تروریستی در کشورهای اروپایی سیاست اتحادیه اروپا در قبال بحران‌های سوریه و عراق محدود نمودن ورود پناهجویان به اروپا و اسکان دادن آن‌ها در مناطق امن در کشورهای خود بوده است. نگرانی کشورهای اروپایی از تروریسم و بحران پناهجویان موجب گردید که آن‌ها با همکاری روسیه و قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و ترکیه به دنبال پایان دادن به بحران سوریه باشند. پس از خیزش اخیر جهان عرب آمریکا و روسیه سیاست خارجی متفاوتی در قبال منطقه خاورمیانه داشته‌اند. شاید تنها نقطه اشتراک میان سیاست خارجی آمریکا و روسیه در منطقه خاورمیانه نابودی داعش بوده است. البته نخبگان روسیه سیاست‌های آمریکا را علت قدرت‌گیری داعش در منطقه خاورمیانه می‌دانند.

سیاست خارجی آمریکا در قبال خیزش‌های اخیر جهان عرب را می‌توان به دو دوره: الف) حاکمیت دموکرات‌ها به ریاست باراک اوباما، ب) حاکمیت جمهوری خواهان به ریاست دونالد ترامپ تقسیم نمود. سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست اوباما بر عدم مداخله گسترده آمریکا در بحران‌های ناشی از خیزش‌های اخیر جهان عرب در منطقه خاورمیانه به دلیل تهدید غیرمستقیم برای منافع آمریکا و تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران در چهارچوب برجام مبتنی بود. بر این اساس آمریکا تنها زمانی در بحران‌های خاورمیانه به‌طور گسترده دخالت می‌نمود که تهدیدی مستقیم برای منافع آمریکا باشد. اما سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست ترامپ بر حمایت آمریکا از متحدان منطقه‌ای خود به رهبری عربستان سعودی و محدود نمودن نفوذ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه و کاهش تعامل با ایران در چهارچوب برجام مبتنی بود.

بازیگران کوچک

از نظر ساختاری، قطر و امارات متحده عربی به‌عنوان

در تهدید عربستان بودند نه از طریق رقابت ژئوپلیتیک بلکه از طریق رشد بخش خصوصی که ضمن پیگیری سیاست خارجی محافظه کارانه، باعث رونق فدراسیون شد. امارات در سال ۱۹۸۷ با حمایت از زیرساخت‌های لجستیکی و تجاری، از جمله تأسیس اولین و بزرگترین منطقه آزاد منطقه، جبل علی به کشوری با درآمد بالا تبدیل شد. پیامد این تحول چشم‌گیر، امارات متحده عربی با به چالش کشیدن رهبری عربستان در موضوعات مختلف از تجارت آزاد تا بازسازی عراق، به دنبال برهم زدن نظم سنتی اقتصادی منطقه بود. اوج آن در سال ۲۰۰۸ بود که امارات و عربستان سعودی درگیری داشتند که آیا یک بانک مرکزی شورای همکاری خلیج فارس، معروف به شورای پولی خلیج فارس، باید در ریاض یا ابوظبی واقع شود.

بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۸، اقتصاد دبی به طور متوسط سالانه ۱۳ درصد رشد می‌کرد، حتی از چین و هند در همان دوره سریع‌تر بود. این واقعیت که بسیاری از امکانات در اقیانوس هند غربی به ویژه (عدن، آساب، بربرا) دارای قابلیت استفاده دوگانه هستند و به امارات متحده عربی امکان حضور نیروی دریایی و هوایی در کنار منافع تجاری خود را می‌دهد که باعث نارضایتی قدرت‌های منطقه‌ای محصور در خشکی مانند اتیوپی شده است. آن‌ها از سلطه تقریباً کامل امارات بر مسیرهای واردات و صادرات، که با حمایت نظامی از دشمنان تاریخی خود در اریتره و سومالی پشتیبانی می‌شود ترس دارد.

چشم‌انداز جهانی تا توضیح می‌دهد که چرا امارات متحده عربی فعال‌ترین بازیگر خلیج فارس در عملیات ضد دزدی دریایی در اقیانوس هند و همچنین مداوم‌ترین مداخله گر در سیاست داخلی سومالی بوده است. همچنین مشارکت آن در جنگ یمن را روشن می‌کند. شکی نیست که اتحاد امارات با عربستان سعودی در مقابله با حوثی‌ها از ترس تجاوز ایران به شبه جزیره عربستان است. با این حال این تعامل نظامی همچنین باید به عنوان بخشی از تلاش گسترده امارات متحده عربی برای اشغال موقعیت‌های محوری در اطراف دریای سرخ و اقیانوس هند غربی درک شود. امارات متحده عربی با هدف مقابله با تهدید دو دشمن بزرگ ابوظبی، ایران انقلابی و اخوان المسلمین جزیره سقطرا یمن را تصرف کرده و روابط تجاری، سیاسی و نظامی صمیمی با نخبگان در سراسر سواحل دریا برقرار کرده است و این امر حیاتی است نفوذ از لیبی در دریای مدیترانه از طریق دریای سرخ تا دریای عرب و سواحل شرق آفریقا. هم‌افزایی ابتکاری قدرت دریایی-تجاری، امارات را از رقبای خود جدا می‌کند. دامن زدن به جاه طلبی افسار گسیخته با ثروت رهبران ابوظبی می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای تنوع اقتصادی خارج از نفت و به عنوان

مدت ۱۶ ماه در اسارت شبه نظامیان شیعه طرفدار ایران در عراق بود. این مشخصات منحصر به فرد انعطاف پذیری ایدئولوژیک و هویت متمایز سیاست داخلی و خارجی است که با انرژی هیدروکربن پشتیبانی می‌شود، به دوحه قدرت داده است تا بر مبارزات برای قدرت سیاسی (جغرافیایی) در آفریقای شمالی (لیبی، مصر) تأثیر گذارد، شاخ (سومالی، سودان) و شام (لبنان، فلسطین، سوریه). الجزیره قطر را قادر ساخته است تا تحت تأثیر منطقه‌ای قرار گیرد که بسیار فراتر از انتظار برای یک کشور کوچک معمولی (یا حتی غیرمعمول) است.

به‌ویژه پس از راه اندازی از الجزیره انگلیسی در سال ۲۰۰۶، به سرعت وضعیت قطر را به عنوان یک بازیگر عرب تعریف کرد. با افزایش محبوبیت و نفوذ آن، تهدیدهای موجود برای وضع موجود نیز افزایش یافت تا جایی که کشورهای عربی شکایتی رسمی از دوحه در مورد گزارش انتقادی شبکه ارائه داده بود و سیاست گذاران در عمان، کویت و امارات به مقامات غربی هشدار دادند که الجزیره باعث ایجاد نفرت و بی ثباتی در کل منطقه می‌شود. اهمیت الجزیره به عنوان ابزاری برای ارتقا منافع قطر و گسترش خودمختاری آن از طریق کنترل اطلاعات در اوج آغاز بهار عربی هنگامی که منجر به پوشش انقلاب‌هایی شد که تونس، مصر و لیبی را گرفتار کرده بود نمایان شد. توانایی‌های قدرت نرم که در الجزیره تجسم یافته است برای بازی‌های سطح منطقه به خوبی استفاده می‌شود.

علاوه بر این، قطر میزبان طیف گسترده‌ای از مخالفان از سراسر جهان اسلام شد که واسطه‌های ارزشمندی برای جاه طلبی‌های گسترده دوحه شدند و حاکمان قطر هیچ‌گونه تناقضی در پذیرفتن هم زمان لیبرالیسم و فراهم آوردن پناهگاه برای شخصیت‌های مختلف مرتبط با اخوان المسلمین و سایر گروه‌های اسلام‌گرا نمی‌بینند.

کامروا مفهوم قدرت "ظریف" را برای تمایز دادن تلاش قطر برای تأثیرگذاری در حوادث خارج از مرزهای خود از قدرت نرم که توسط جوزف نای و دیگران توضیح داده شد، معرفی کرد^[27]. دوحه خود را به عنوان اسلو، ژنو یا وین جهان اسلام؛ مقصدی برای هدف جنگ‌جویان برای انجام گفتگوهای محرمانه، اگر نه مخفیانه می‌داند و موفقیت‌های محدودی را در این نقش به دست آورده است. وجه مشترک در همه این تعاملات نیاز آشکار حاکمان قطر به ارائه یادآوری‌های منظم درباره استقلال خود به مردم خود و دوستان و دشمنان خارجی است.

امارات متحده عربی

امارات متحده عربی برای دستیابی به اهداف استراتژیک خود و فرار از محدودیت‌های کوچک بودن، ابتدا به دنبال ایجاد تعادل

یک اهرم قدرت در جهان عمل کند. موفقیت در اجرای این چشم انداز، با حمایت از صندوق‌های ثروتمند معتبر جهانی و یک نیروی دریایی پیشرفته، امارات را به دارایی استراتژیکی مجهز می‌کند که هیچ یک از رقبای منطقه‌ای آن را ندارند^[31].

نتیجه گیری:

پویایی منطقه‌ای رقابت بازیگران در جنوب غرب آسیا موضوعی دیرپا و پرفراز و نشیب است. تحولات اخیر این منطقه که با فروپاشی برخی حکومت‌ها و جنگ داخلی برخی دیگر کشورها شناخته می‌شود بر چگونگی و روند کنش‌های منطقه‌ای تأثیر بسیار زیادی گذاشته است. با روند خیزش عربی، لیبی، یمن و سوریه به جنگ داخلی کشانده شدند و دیگر، بازیگر منطقه‌ای نیستند. در نبود توازن منطقه‌ای واقعی، هرج و مرج سیاسی در این منطقه به نقطه اوج رسیده است و تعدد و تکثر بازیگران و ابزار قدرت و بازی وضعیت معمای امنیت را در این منطقه به شدت تشدید کرده است. در یک دهه اخیر حتی کشورهای کوچک مانند قطر و امارات متحده عربی از زمان آغاز قیام لیبی، در این منطقه مداخله کرده و بخشی از کنش‌های سیاسی و قدرتی را جهت دهی کرده‌اند. با این حال محاصره قطر پس از چالش این کشور با عربستان و تبدیل آن از یک بازیگر فعال به یک کشور محاصره شده نشان داد که این کشور با وجود همه ظرفیت‌ها، اما همچنان در رویارویی با چالش‌های بزرگ یک کشور وابسته است. همچنین انقلاب لیبی و جنگ داخلی متعاقب آن، تغییر گسترده‌تری در اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای ایجاد کرد و حتی ناتو را به سیاست‌های منطقه‌ای خاورمیانه کشانده است. ناتو برای حمایت از شورشیان لیبی و برای اطمینان از سقوط رژیم قذافی، مداخله نظامی کرد هر چند برای شکل اداره کشور بعد از دیکتاتوری سقوط کرده، برنامه‌ای نداشت. به همین ترتیب، قدرت منطقه‌ای ترکیه در سال‌های اولیه خیزش عربی، با حمایت از انقلاب‌های علیه رژیم‌های سکولار و ظهور رژیم‌های جدید اسلام‌گرا، به‌ویژه رژیم اخوان المسلمین کوتاه مدت در مصر نقش قاطعانه‌ای ایفا کرد. اما هنگامی که فشار داخلی و یک کودتای نظامی اخوان را سرنگون کرد، متحدان مهم منطقه‌ای قطر و ترکیه نیز برکنار شدند و کشورهای ضد اخوان مانند عربستان و امارات متحده عربی جایگزین این کشور شدند. به‌طور خلاصه، در حالی که کشورهای رقیب منطقه سعی در تأثیرگذاری بر نتایج سیاسی منطقه داشتند، اتحادهای خارجی تغییراتی را به‌وجود آوردند. در حالی که جنگ‌ها در عراق، لیبی، سوریه و یمن ادامه داشت، یک شکاف دیگر در یکی از معدود اتحادهای باقی مانده در خاورمیانه پدید آمد: شورای همکاری خلیج فارس. این

شکاف عربستان سعودی و امارات را در برابر قطر قرار داد، در حالی که کشورهای سابق این کشور را به دخالت در سیاست داخلی خود، حمایت از تروریسم و آسیب رساندن به امنیت رژیم، در کشورهای همسایه خود در خلیج فارس متهم کردند. در حالی که شورای همکاری خلیج فارس از نظر فنی به‌عنوان یک اتحاد منطقه‌ای ادامه می‌داد، اکنون یک پوسته حتی توخالی‌تر از گذشته شده است. به‌نظر می‌رسد بحرین سیاست خارجی خود را به عربستان سعودی واگذار کرده است، در حالی که کویت تلاش می‌کند به‌عنوان میانجی بین متحدان خود عمل کند و عمان تقریباً بی طرف مانده و روابط نسبتاً نزدیک خود را با ایران حفظ می‌کند.

بنابراین ویژگی‌های کنونی منطقه با چند قطبی به تمام معنای نظامی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و فقدان مشخص توازن قدرت، مشخص می‌شود. در این حالت، اتحادها همچنان به تغییر و سازگاری با چالش‌های مختلف داخلی و منطقه‌ای برای تأمین امنیت رژیم‌هایی که تاکنون موفق به بقا شده‌اند، می‌پردازند. در هر صورت، اتحاد و عدم تعادل پویایی قدرت، یک دوره طولانی بی‌ثباتی داخلی و منطقه‌ای را برای منطقه نشان می‌دهد. وضعیت آنارشیک حاکم بر خاورمیانه که در سال‌های اخیر به سبب رشد تروریسم و مسابقه تسلیحاتی تشدید شده است، نشان می‌دهد که الگوهای تعامل میان کشورهای منطقه براساس فرهنگ‌هایی بیش‌تر به سمت ستیز و کشمکش ادامه خواهد یافت تا همکاری و رقابت. در چنین شرایطی، دولت‌ها خود را برای هرگونه احتمال آماده نگه خواهند داشت و با تشدید مسابقه تسلیحاتی با هدف تأمین امنیت و حفظ بقا، شاهد موازنه سازی‌های جدید و ائتلاف سازی‌های نو خواهیم بود. ورود کشورهای ضعیف و بی تجربه عرب به بازی‌های ژئوپلیتیک بر التقاط نظری عملی هر چه بیش‌تر در توضیح روابط بین الملل خاورمیانه تأکید می‌کند.

تشکر و قدردانی: "از سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح برای پشتیبانی مالی از این پژوهش قدردانی می‌شود."

تاییدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

سهم نویسندگان و منابع مالی/حمایت‌ها: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

منابع

- ۱- احمدپور، حسین؛ جعفرپناه، مهدی (۱۳۹۰)، «ریشه‌های کسب قدرت در اسلام»، ماهنامه روابط فرهنگی، سال نخست، شماره ۴، دی ماه. ص ۴۱

- ۲- آشنا، حسام الدین و اسماعیلی، محمدصادق (۱۳۹۰). درآمدی بر قدرت هوشمند: مطالعاتی برای جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی. ص ۳۲.
- ۳- اعظمی، هادی (۱۳۸۵)، وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا). فصل‌نامه ژئوپولیتیک، شماره ۷ و ۸ ص ۱۲۵.
- ۴- افشردی، محمد، و مدنی، سید مصطفی. (۱۳۸۸). ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه (با تأکید بر کشورهای برتر منطقه). برنامه ریزی و آمایش فضا (مدرس علوم انسانی)، ۱۳ (پیاپی ۶۲)، ۱۱۳-۱۴۲.
- ۵- التیامی نیا رضا و تقوایی نیا علی، (۱۳۹۵) تبیین نقش و جایگاه قدرت نرم در تحقق اهداف سیاست داخلی و خارجی، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۳. صص ۷۵-۱۷۴.
- ۶- بوزان، باری؛ ویور، آل. (۱۳۸۸). مناطق و قدرت ها، ترجمه رحمان قهرمان پور، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. ص ۲۹.
- ۷- پور احمدی، حسین (۱۳۸۹)، قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب. ص ۲۳.
- ۸- پیشگاهی فرد، زهرا سید موسی حسینی، مرتضی فراهانی (۱۳۹۳). رتبه بندی قدرت ملی کشورهای خاورمیانه با استفاده از تصمیم‌گیری چند شاخصه جبرانی. پژوهش‌نامه جغرافیای انتظامی سال دوم بهار ۱۳۹۳ شماره ۵. ص ۳۹
- ۹- جوادی، بنفشه. (۱۳۹۷)، تحلیل نقش مناطق آزاد در کش‌های ژئوپولیتیک منطقه خلیج فارس با تأکید بر امارات متحده عربی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی به راهنمایی حسین ربیعی. ص ۸۹.
- ۱۰- راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: سمت. ص ۴۶.
- ۱۱- ربیعی حسین، نقدی جعفر، نجفی سجاد (۱۳۹۵). بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید. فصل‌نامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. شماره ۳۰ - بهار ۱۳۹۶ / ص ۸۳.
- ۱۲- ربیعی؛ حسین. حیدری جهانگیر. (۱۳۹۷). تحلیل و تبیین عوامل موثر بر پویای ژئوپلیتیک منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای قطر. فصل‌نامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. شماره نوزدهم، تابستان ۱۳۹۳ / صص ۱۳۱.
- ۱۳- قربانی شیخ نشین ارسلان؛ کامران کرمی. هادی عباس زاد. (۱۳۹۰). قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن. فصل‌نامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰. صص ۱۲۵-۱۵.
- ۱۴- کبریائی‌زاده، حسن (۱۳۹۰)، «قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران و انقلاب‌های خاورمیانه»، ماهنامه روابط فرهنگی، سال نخست، شماره ۴.
- ۱۵- محسنی، علی. مهدی جاودانی مقدم. محسن حاجی (۱۳۹۷). تحول پارادایمی مفهوم قدرت و امنیت در عصر جهانی شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره سوم، پاییز، ۱۳۹۷ ص ۱۰۰.
- ۱۶- مطهر نیا، مهدی (۱۳۷۸)؛ تبیین نوین بر مفهوم قدرت در سیاست و روابط بین الملل، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. صص ۸۰-۲۷۹.
- ۱۷- میرفخرایی هوشمند (۱۳۶۶). مباحث روابط بین الملل: نظریه موازنه قوا سیاست خارجی ۱۳۶۶ شماره ۳
- ۱۸- نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم. سید محسن روحانی و مهندی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق. ص ۷.
- ۱۹- واعظی، محمود و احدی، افسانه، (۱۳۸۹). دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۲۰- وحیدی، موسی الرضا، (۱۳۸۴). فراتکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین الملل، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۴ ص ۶۹۹.
- 21-Edward (2017), Iran & Syria: "An Enduring Axis", Middle East Policy, vol 24, no 2, p 148.
- 22-Gause, F.G. III (2014), Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War, Brookings Doha Center Analysis Paper. P: 4.
- 23-Goldberger, Marnin. (1995). Research Doctorate Programs, Washington, D.C, National Academy Press. p 19.
- 24-Gove, P.B. (1986) "Websters Third New International Dictionary", U.S.A: Merriam-Webster Inc. Publishers. Lake, Anthony. (1994). "Confronting backlash states," Foreign Affairs, Vol.73, No.2, Marc- April. P: 179.
- 25-Hinen, Games. 2008. Smart Power in the world, New York, p 28.
- 26-Kai He & Huiyun Feng (2008) If Not Soft

- Telematics and Informatics, 30(4), 322–330. doi: 10.1016/j.tele.2013.04.001
- 41-Waltz, K. N. (1997). Evaluating Theories. American Political Science Review, 91(04), 913–917. doi:10.2307/2952173
- 42-Wilson, Ernest. J. (2008) hard power, soft power, smart power, The Annals of the American Academy of political and social science the American Academy of political and social science, March. P 111.
- Balancing, Then What? Reconsidering Soft Balancing and U.S. Policy Toward China, Security Studies, 17:2, 363-395, DOI: 10.1080/09636410802098776.
- 27-Kamrava, M. (2013) Qatar: Small state, big politics. Ithaca: Cornell University Press.
- 28-Kennedy Paul, The Rise and fall of the Great Powers (New York: Vintage, 1987), xv.
- 29-Kontos Michalis. Hegemony and Balance of Power in the Middle East. Eastern Mediterranean Geopolitical Review, 2016, P: 12.
- 30-McClory, J., 2011. The New Persuaders II. A 2011 Global Ranking of Soft Power. Institute for Government.
- 31-Miller, R., Verhoeven, H. Overcoming smallness: Qatar, the United Arab Emirates and strategic realignment in the Gulf. Int Polit 57, 1–20 (2020).
- 32-Nossel, Suzanne. (2004) Smart power, Foreign Affairs, March/ April
- 33-Nye, J. S. 2011. The Future of Power. New York: Public Affairs. P 47
- 34-Nye, Joseph (2004). Soft Power: The Means to Success in World Politics, New York: Public Affairs. PP.2-5
- 35-Nye, Joseph (2010). "The future of American power ", Foreign Affairs, vol, 89, No 6, November/ December. Pp: 150-151.
- 36-Palacoura, Katrina (2013), The Arab uprising two years on: Ideology, Sectarianism & the Balance of Power in the Middle East, Insight Turkey, vol 15, No 1, pp 75-89.
- 37-Pamment, James (2013). New public diplomacy in the 21st century. Evaluating policy and practice. Oxford: Routledge.
- 38-Paul, T.V. (2004) The Enduring Axioms of Balance of Power Theory. In Paul, T. V., Wirtz, James & Fortmann, M. (Eds.) Balance of Power: Theory and Practice in the 21st Century (pp. 1–28). Stanford, CA: Stanford University Press.
- 39-Ryan, Curtis R. (2020). Alliances and the balance of power in the Middle East,” in Raymond Hinnebusch and Jasmine K. Gani., The Routledge Handbook to the Middle East and North African State and States System (New York: Routledge), p. 349.
- 40-Servaes, J. (2013). The many faces of (soft) power, democracy and the Internet.